

خجسته باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی جهانی کارگران

در اول ماه مه، پرچم "کار-نان-آزادی" را به اهتزاز درآوریم.

در صفحه ۳

اول ماه مه و کارزار مبارزاتی کارگران هفتتپه



بعد از اعلام کارزار مبارزاتی کارگران شرکت نیشکر هفتتپه در تجمع ۵ فروردین کارگران این شرکت و تأکید مجدد بر آن در تجمع اعتراضی ۹ فروردین و همچنین سخنان ابراهیم عباسی و یوسف بهمنی دو تن از نمایندگان کارگران هفتتپه در این تجمعات در اعتراض به مصوبه مزدی شورای عالی کار و ضرورت مبارزه برای لغو آن و بهرغم موانع و محدودیت‌ها، این کارزار ادامه یافته و آرام‌آرام در صفحه ۵

شکست اقتدار رژیم در رویارویی با زنان

ایستاده و در تداوم مبارزه برای پوشش اختیاری خیابان و مترو و پارک و دیگر اماکن عمومی را به میدان رزم خود با مزدوران رژیم تبدیل کرده است.

زنان سلحشور ایران در نفی حجاب اجباری اگر چه به طور نسبی پیروز میدان نبرد با جمهوری اسلامی هستند، اما هیئت حاکمه در مواجهه با کثرت روز افزون زنان بی حجاب در اماکن عمومی، همانند مار زخمی به خود می پیچد و

در صفحه ۱۰

این روزها، جدال حاکمیت با زنان و به تعبیر درست تر، جدال زنان با جمهوری اسلامی برای نفی حجاب اجباری و برخورداری آنان از حق آزادی انتخاب پوشش وارد مرحله تازه ای شده است. جنبش "حجاب بی حجاب" که پس از قتل حکومتی ژینا امینی در همگامی با جنبش انقلابی توده های مردم ایران، خیابان ها را به تسخیر خود درآورد، این روزها به رغم فروکش کردن مبارزات عمومی مردم، همچنان با سلحشوری تمام در مقابل سرکوبگران جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی مسئول مستقیم

مسمومیت سازی مدارس دخترانه است

در صفحه ۷

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

تهاجم رژیم اسلامی به زنان، تهاجم به کل جامعه است

این تهاجم را درهم بشکنیم

در صفحه ۹

بحران درونی کابینه رئیسی، بازتاب شکست سیاست‌های حکومت

اخراج و استعفای پی در پی اعضای کابینه و مدیران رده بالای کابینه رئیسی که در چند هفته اخیر نمونه‌های آن را شاهد بوده‌ایم، انعکاسی از بحران سیاسی جامعه ایران و شکست سیاست‌های هیئت حاکمه در عرصه‌های مختلف است که از قبل نیز قابل پیش‌بینی بود.

در پی تشدید بحران اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه که قیام آبان ۹۸ یکی از نتایج آن بود، خامنه‌ای بیش از گذشته سیاست "یکدست" کردن حکومت و بیرون راندن کامل "اصلاح‌طلبان" از ساختار حکومت را در دستور کار خود قرار داد. سیاست "یکدست" کردن حاکمیت تا جایی پیش رفت که حتا علی لاریجانی رئیس "اصولگرای" مجلس اسلامی نیز از دایره‌ی قدرت کنار زده شد. او نه تنها پست ریاست مجلس را از دست داد، بلکه برای انتخابات ریاست‌جمهوری نیز رد صلاحیت شد تا همگان بدانند که تصمیم خامنه‌ای بر ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی است.

"بیش از گذشته"، به این دلیل که در گذشته نیز در مقاطعی از جمله در دوره‌ای که احمدی‌نژاد به ریاست‌جمهوری منصوب شد، خامنه‌ای این تلاش را با اهدافی مشخص انجام داده بود، اما "یکدست" کردن حاکمیت در دوران ریاست احمدی‌نژاد بر کابینه، در نهایت به یک اقتضای تمام عیار برای خامنه‌ای تبدیل شد.

این‌بار شرایط اما کاملاً متفاوت از آن زمان بود. تنها چند ماه پس از آغاز دومین دوره ریاست‌جمهوری روحانی، یعنی از دی‌ماه ۹۶ جامعه وارد یک دوران انقلابی شد، توازن قوای سیاسی تغییر کرد و دوران رکود سیاسی به پایان رسید. شعار برجسته‌ی آن روزها "اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تموم ماجرا" بخوبی شرایط مشخص آن زمان و فضای سیاسی جامعه را بازتاب داد.

تنها چند ماه قبل‌تر، حسن روحانی توانسته بود بخش‌هایی از مردم را به پای صندوق‌های رای بکشاند. اما نارضایتی از حکومت که حتا در صندوق‌های رای نیز بازتاب یافته بود، در حال متراکم‌تر شدن بود و در دی‌ماه ۹۶ به‌یکباره منفجر شد. با وارد شدن جامعه به یک دوران انقلابی، نقشی که "اصلاح‌طلبان" تا آن زمان برای حفظ توازن قوای سیاسی به نفع حاکمیت داشتند به پایان رسید. از همین رو "یکدست" کردن حکومت نه فقط به ضرورت ادامه بقای حکومت، بلکه بیش از هر چیز به تنها

در صفحه ۲

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

بحران درونی کابینه رئیسی، بازتاب شکست سیاست‌های حکومت

راه برای بقای حکومت اسلامی تبدیل شد. دولت‌ها در جامعه‌ی مبتنی بر مناسبات تولیدی سرمایه‌داری به سه روش و یا به بیانی دیگر با سه ابزار، اتوریته خود (و نیز طبقه حاکم) را در جامعه و بر توده‌ها اعمال می‌کنند. ابزار ایدئولوژیک، ابزار سیاسی و ابزار سرکوب (نیروهای نظامی، انتظامی، امنیتی و قضایی). جمهوری اسلامی از دهه‌ی ۶۰ و با شکست کامل انقلاب تا پایان نیمه اول دهه‌ی ۷۰ کم‌وبیش از تمامی ابزارهای ایدئولوژیک، سیاسی و سرکوب خود برای اعمال اتوریته در جامعه می‌توانست بهره بگیرد.

سال ۷۶ نقطه پایان بهره‌گیری رژیم از ابزار ایدئولوژیک برای اعمال اتوریته بود. از آن زمان به بعد "اصلاح‌طلبان" نقشی حیاتی در حفظ ابزار سیاسی حکومت یا به عبارتی دیگر توازن قوای سیاسی به نفع حکومت برای اعمال اتوریته ایفا کردند. آن‌ها با پراکندن توهم "اصلاح‌طلبی" و با کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای عملاً بخش‌هایی از توده‌ها را در توهم تغییر از بالا امیدوار نگاه داشتند و در برابر راحل‌های انقلابی برای تغییر نظام حاکم ایستادند.

از دی‌ماه ۹۶ و با خیزش انقلابی توده‌های کار و زحمت، و با شعارهایی هم چون "مرگ بر جمهوری اسلامی" توده‌ها خواست خود برای برانداختن انقلابی نظم حاکم را فریاد زدند. از این جا بود که از نظر "سیاسی" نیز حاکمیت به بن‌بست رسید و دیگر قادر به اعمال اتوریته خود از طریق نمایش‌های انتخاباتی و بازی "اصلاح‌طلب" و "اصول‌گرا" نبود.

بنابراین از تمامی ابزارهای حکومت برای بقا و اعمال اتوریته‌اش بر جامعه، نیروی سرکوب‌اش باقی ماند. از همین رو بود که حاکمیت یکدست و گوش به فرمان نه تنها نیاز حکومت بلکه تنها راه ادامه‌ی بقای آن برای چند صباحی شد. در پی انتخابات نمایشی مجلس اسلامی و ریاست‌جمهوری، قالیباف کرسی ریاست مجلس را بدست آورد و ابراهیم رئیسی که در تمام عمر خود در حکومت اسلامی مشغول اعدام زندانیان بود، بر کرسی ریاست‌جمهوری تکیه زد.

اما بویژه در شرایطی که جامعه وارد یک موقعیت انقلابی شده بود، حتا رژیم نیز می‌دانست که "با سرنیزه هرکاری میشود کرد اما برآن نمی‌توان نشست". بنابراین همراه با "یکدست" کردن حکومت و بالا بردن آمادگی برای سرکوب توده‌ها، وعده‌های گوناگون اقتصادی نیز با آب و تاب فراوان از سوی مقامات حکومتی داده شد. از ساخت یک میلیون مسکن در سال تا مهار تورم و اشتغالزایی، اما نتیجه حتا بدتر از دوران ریاست حسن روحانی بر کابینه شد.

ساخت مسکن کاملاً در حد شعار باقی ماند و مخبر معاون اول رئیسی نیز آب پاکی بر روی این وعده ریخت و گفت: "مسکن رو مگه دولت می‌سازه، مسکن رو مردم می‌سازند!!" بحران اقتصادی رکود - توری نیز نه تنها مهار نشد، بلکه با سرعتی بیش از گذشته عمیق یافت و فقر سهمگین‌تر از همیشه بر زندگی فقیرانه کارگران

و زحمتکشان سایه گستراند. بویژه سیاست‌های جمهوری اسلامی در عرصه‌ی اقتصادی نقش مهمی در تشدید بحران اقتصادی رکود - توری، فقیرتر شدن ستمدیدگان جامعه و انباشت بیشتر ثروت در دستان یک درصدی‌ها داشت. شکست سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی و نتایج فاجعه‌بار آن، پس از انتصاب رئیسی به عنوان رئیس‌جمهور، امروز بر هیچ‌کس پوشیده نیست و حتا گروه‌های متعددی در جناح "اصولگرا" نیز به آن اعتراف دارند. برای نمونه مهاجری عضو سابق شورای سردبیری کیهان و از جناح اصولگرا با اشاره به ناتوانی کابینه رئیسی و وزرا در تمامی عرصه‌ها، گفت: "رئیسی از بین همه پیامبران جرجیس را انتخاب کرده".

بن‌بست حاکمیت در مقابله با بحران‌های سیاسی نیز کاملاً عیان است. دور جدید مبارزات قهرمانانه‌ی توده‌های ستمدیده که از شهریور ماه سال گذشته آغاز و زنان نقش کم‌نظیری در آن داشتند، ناتوانی رژیم برای ادامه حیات به شکل سابق را در برابر چشم همگان قرار داد. توده‌ها در جریان موج بلند مبارزات اخیر که همچنان کم و بیش ادامه دارد، تجارب بزرگی بدست آوردند و از اشکال متعدد مبارزه علیه حاکمان استفاده کردند. آن‌ها با جانفشانی‌ها و قهرمانی‌های خود ثابت کردند که دیگر نمی‌خواهند به شکل سابق به زندگی ادامه دهند و برای تغییر شرایط آماده هرگونه جانفشانی هستند.

یکی از دستاوردهای موج اخیر مبارزات توده‌ها، لغو حجاب اجباری در عمل بود، لغو قانونی که برای جمهوری اسلامی یک قانون حیاتی است. هم اکنون در میان مقامات حکومتی نیز در مورد نحوه‌ی مقابله با بی‌حجابی شکاف رخ داده است و در واقع جمهوری اسلامی از اتحاد سیاستی واحد و روشن در این زمینه درمانده است. چرا که نتیجه‌ی اتحاد هر سیاستی چیزی جز شکستی جدید برای جمهوری اسلامی نخواهد بود. نه قدرت سرکوب زنان و بازگرداندن حجاب بر سر آن‌ها را دارد و نه قادر است در حرف و عمل به خواست زنان تمکین کند. در این شرایط است که روز به روز بر مقاومت زنان در برابر این قانون اسارت‌بار افزوده می‌شود.

مبارزات کارگران نیز به‌ویژه با تحمیل فقر بیشتر به آن‌ها از سوی حکومت در حال گسترش است که نمونه برجسته‌ی آن در هفته‌های اخیر مبارزه برای لغو مصوبه "شورای عالی کار" و با خواست افزایش دستمزد است که کارگران پیشرو هفت‌تپه پرچمدار آن بودند و مورد حمایت بازنشستگان تاملین اجتماعی نیز قرار گرفته است. هم اکنون مبارزه برای افزایش دستمزد در میان کارگران صنایع نفت و پتروشیمی نیز در حال گسترش است. از سوی دیگر چشم‌انداز گسترش مبارزات و اعتراضات معلمان و بازنشستگان وجود دارد و در روزهای اخیر پرستاران نیز در شهرهای گوناگون دست به اعتراض زده‌اند.

رژیم سیاسی حاکم کاملاً درمانده است. نه قادر است به خواست‌های کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه پاسخ بدهد و نه قادر است آن‌ها را سرکوب و جنبش‌های اجتماعی را به

عقب براند. برعکس جنبش‌های اجتماعی مداوم در حال گسترش و پیشرفت هستند و هر لحظه امکان انفجار توده‌ای بزرگتری نسبت به گذشته وجود دارد.

طبیعی‌ست که شکست سیاست‌های حاکم و تشدید بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی انعکاس خود را هم در طبقه حاکم و هم در روبنای سیاسی می‌گذارد. حکومت "یکدست" در اثر واقعیت‌های عینی جامعه خیلی زودتر از آن‌که به مخیله خامنه‌ای برسد فرو پاشید، ناتوانی آن آشکار شد و تضاد هم در روبنای سیاسی حاکم و هم در میان نمایندگان سیاسی طبقه حاکم تشدید شد.

تغییرات مداوم کابینه نیز انعکاس همین واقعیت‌های موجود است. خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران در رابطه با تغییرات اخیر در کابینه ضمن آن‌که از تغییر وزرای دیگر در روزهای آینده خبر داد، نوشت: "تغییر مدیران در راستای تقویت کارآمدی و حذف برخی کاستی‌ها بدون تعارفات در حال انجام است". جدا از این‌که اعتراف این خبرگزاری وابسته به فاشیست‌های حکومتی حتا در همین حد یعنی "ناکارآمدی وزرای قبلی" بیان بدون تعارف شکست سیاست‌های کابینه است، واقعیت این است که تغییرات در کابینه نیز هیچ دردی را از دردهای لاعلاج حکومت درمان نخواهد کرد.

تغییر رئیس بانک مرکزی یک نمونه است که نرخ برابری دلار در برابر ریال پس از تغییر رئیس آن حتا به ۶۰ هزار تومان رسید. سرپرست جدید آموزش و پرورش حتا بدتر از وزیر سابق است. افراد دیگری نیز که قرار است جای افراد عزل شده را بگیرند همین وضعیت را دارند. همان‌طور که با تغییر عبدالملکی و رستم قاسمی نیز چیزی تغییر نکرد و با تغییر رئیس سازمان برنامه و بودجه و وزیر جهاد کشاورزی و احتمالاً تغییر وزرای صمت، اقتصاد و دارایی و ورزش و جوانان که این روزها نام‌شان برده می‌شود تغییری بوجود نخواهد آمد. حتا مهرعلیزاده رئیس سازمان تربیت بدنی در کابینه مجد خاتمی با بی‌فایده بودن تغییر وزرا خطاب به رئیسی نوشته است: "بیش از این بر زخم روح و روان مردم بیشتر نزنید! خودتان باید عوض شوید!".

بحران همه‌جانبه‌ی کنونی ناشی از وجود افراد ناکارآمد در پست وزارت یا این سازمان و آن سازمان نیست. بحران همه‌جانبه کنونی ریشه در حکومت اسلامی و مناسبات سرمایه‌داری حاکم دارد و قرار نیست و نخواهد بود که این افراد به ریشه و علل اصلی بحران بپردازند. اتفاقاً تغییر مداوم در کابینه بازتاب همین بحران همه‌جانبه و دقیقاً بازتاب ناتوانی رژیم سیاسی حاکم در پاسخ به این بحران است، بحرانی که می‌رود تا نظم موجود را از ریشه برکند و به زباله‌دان تاریخ بپاندازد.



خجسته باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی جهانی کارگران



در اول ماه مه، پرچم "کار-نان-آزادی" را به اهتزاز درآوریم.

کارگران سراسر ایران!

در آستانه اول ماه مه روز جهانی کارگر قرار داریم. در این روز، جهان سرمایه در برابر رژه نیرومند کارگران متحد بر خود می‌لرزد. کارگران سراسر جهان دست از کار می‌کشند و با راهپیمایی و تظاهرات، قدرت اتحاد و همبستگی اردوی کار علیه سرمایه و مبارزه برای برپائی نظمی سوسیالیستی، جامعه‌ای متشکل از انسان‌های آزاد و برابر، رها شده از هرگونه ستم و استثمار را به نمایش می‌گذارند.

کارگران در این روز نشان می‌دهند که منافع و اهدافشان در سراسر جهان یکی است، دشمنی واحد دارند و برای پیروزی درنبرد طبقاتی، متحد عمل می‌کنند.

اول ماه مه امسال در شرایطی فرارسیده است که طبقه حاکم بر ایران با بزرگترین بحران سیاسی روبه‌روست. نظام سرمایه‌داری در جنگال بحران‌های ژرف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گرفتار است. طبقه حاکم سرمایه‌دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، شکست و ناتوانی خود را در حل بحران‌های موجود، آشکارا به همگان نشان داده‌اند.

بحران اقتصادی وخیم‌ترین شرایط مادی و معیشتی را برای توده‌های کارگر ایران به بار آورده است. فقر و گرسنگی ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. متجاوز از ۸۰ درصد مردم ایران در زیرخط فقر به سر می‌برند و میلیون‌ها تن با گرسنگی مداوم زندگی خود را سپری می‌کنند. بیکاری ابعاد حیرت‌آوری به خود گرفته است. از کل جمعیت ۶۴ میلیونی در سن اشتغال، حتی بر طبق معیارهای ساختگی دولتی، تنها ۲۴ میلیون نفر در ایران شاغل هستند. تورم افسارگسیخته، زندگی کارگران را تباه کرده است. دستمزد عموم کارگران مطلقاً، کفاف تأمین حداقل زندگی روزمره آن‌ها را نمی‌دهد. با حداقل دستمزدی که سرمایه‌داران برای سال جاری تعیین کرده‌اند، گروه بسیار کثیری از کارگران حتی نمی‌توانند اجاره مسکن یک‌خانه محقر دو اتاقه را بپردازند.

باوجود ارتش بزرگی از بیکاران که پشت درب کارخانه‌ها صف‌کشیده‌اند، قراردادهای موقتی که امنیت شغلی را از کارگران سلب نموده، فقری که دولت و سرمایه‌داران به کارگران تحمیل کرده‌اند، محرومیت کارگران از هرگونه تشکل مستقل و سرکوب‌های وحشیانه اعتراضات کارگری، دولت حاکم بر ایران، شرایطی را پدید آورده که سرمایه‌داران بتوانند به بیرحمانه‌ترین و وحشیانه‌ترین شکل ممکن کارگران را استثمار کنند، سودهای کلانی به جیب بزنند و سرمایه‌های هنگفت انباشت کنند. لذا، در شرایطی که کارگران با فقری کمرشکن دست به گریبان‌اند و در تمام کشورهای جهان، کمتر کشوری را می‌توان یافت که کارگران آن‌ها در شرایط معیشتی وخیم کارگران ایران قرارداد داشته باشند، سرمایه‌داران ایرانی از قبل سودهای کلان، چنان سرمایه‌های هنگفتی انباشت کرده‌اند که اکنون نام آن‌ها به لیست بزرگترین سوپر میلیاردرهای جهان افزوده شده است.

اما طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش تنها زیر یوغ نظم ارتجاعی حاکم با مشکلات بی‌انتهای معیشتی و اجتماعی روبه‌رو نیستند. رژیم استبدادی جمهوری اسلامی که با بحران‌های عمیق و بن‌بستی غیرقابل عبور مواجه است، اختناق، سرکوب و کشتار را تشدید کرده است.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، به‌عنوان دولت پاسدار منافع سرمایه‌داران، در طول یک سال اخیر چندین هزار تن از کارگران، معلمان، زنان، نویسندگان، دانشجویان و جوانان آزادیخواه را در زندان‌های قرون‌وسطایی به بند کشیده، بر تعداد مبارزانی که به اعدام محکوم شده افزوده و متجاوز از ۵۰۰ تن از مردم مبارز ایران را فقط در نیمه دوم سال گذشته توسط مزدوران سرکوبگر خود در خیابان‌ها کشتار کرده است. رژیم جمهوری اسلامی اکنون جنایت و وحشی‌گری علیه مردم ایران را به آن حد رسانده که برای ایجاد جو رعب و وحشت و مقابله با مبارزات زنان، به مسموم سازی شیمیایی دختران دانش‌آموز روی آورده است. در طول چند ماه اخیر صدها مدرسه دخترانه مورد حملات شیمیایی قرار گرفته و هزاران تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان را روانه بیمارستان‌ها کرده است.

بالین‌وجود، هیچ‌یک از این جنایات و وحشی‌گری‌ها نتوانسته و نخواهد توانست، رژیم را نجات دهد.

در طول یک سالی که از ماه مه گذشته سپری شده است، حادثترین و گسترده‌ترین مبارزات در ایران علیه نظم موجود، در جریان بوده است. کارگران کارخانه‌های صنعتی و مؤسسات خدماتی در این فاصله صدها اعتصاب، تجمع و تظاهرات برپا کردند. رژیم دیکتاتوری عریان، تعدادی از فعالین کارگری را بازداشت و به حبس محکوم کرد. معلمان و بازنشستگان نیز در صدها مورد، تجمع‌های اعتراضی برپا کردند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی صدها تن بازداشت و تعدادی را به حبس محکوم کرد. گسترده‌ترین مبارزات از نیمه دوم سال گذشته آغاز شد که جنبشی در ابعاد میلیونی علیه نظم حاکم، سراسر ایران را فراگرفت. ابتکار عمل و رهبری این جنبش را زنان مبارز در

خجسته باد اول ماه مه
(۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی جهانی کارگران

**در اول ماه مه، پرچم "کار-نان-آزادی"
را به اهتزاز درآوریم.**

دست داشتند. صدها هزار تن از زنان، دانشجویان، جوانان و توده‌های کارگر و زحمتکش به مدت چهار ماه با برپائی تظاهرات توده‌ای، سنگربندی خیابانی، حمله به مراکز سرکوب و تحمیق، به نبردی قهرمانانه با رژیم حاکم برخاستند و با مزدوران آدم کش پاسدار نظم مستقر جنگیدند. تجربه آشکارا نشان داده است که جمهوری اسلامی قادر نبوده و نخواهد بود، جنبش انقلابی برای سرنگونی نظم حاکم را متوقف سازد. مبارزه هم‌اکنون نیز در اشکالی دیگر ادامه دارد.

این مبارزات و امواج پیاپی جنبش‌های توده‌ای تا به امروز، که پیوسته اعتلا یافته و نظم حاکم را مورد ضربات پی‌درپی قرار داده است، انعکاسی از ژرفای بحران سیاسی در جامعه ایران و این واقعیت است که جامعه ایران در یک موقعیت انقلابی به سر می‌برد و تمام شرایط عینی لازم برای انقلاب و سرنگونی نظم حاکم فراهم است. این بدان معناست که توده‌های مردم ایران دیگر تاب تحمل ادامه وضع موجود را ندارند. نمی‌خواهند و نمی‌توانند به شیوه گذشته زندگی کنند و یوغ ستم را بر دوش بکشند. در همین حال، شکست تمام سیاست‌ها و اقدامات ارتجاعی رژیم برای غلبه بر بحران سیاسی، مقابله با مبارزات مردم و مهار جنبش، نشان داده که طبقه حاکم نیز دیگر نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. تغییر ناگزیر است و انقلاب ضرورتی مبرم، برای حل بحران سیاسی فراگیر کنونی و نجات از وضعیت فاجعه‌باری که طبقه حاکم بر ایران به بار آورده است. بدون این انقلاب حتی تحقق فروری‌ترین مطالبات عمومی توده‌های مردم ایران نیز ممکن نیست. اما برپائی و پیروزی این انقلاب نیازمند حضور متشکل طبقه کار به‌عنوان رهبر جنبش است. تنها طبقه کارگر است که می‌تواند این انقلاب را برپا دارد، رهبری کند و به پیروزی برساند، چراکه هیچ نفعی در حفظ نظم موجود ندارد و اساساً نفع و رسالتش سرنگونی نظام سرمایه‌داری و استقرار نظمی است که در آن هرگونه ستم و استثمار برافزوده باشد. تنها طبقه کارگر است که خواهان درهم شکستن و برانداختن کلیت دستگاه دولت استبدادی با تمام ارگان‌های بوروکراتیک نظامی آن و استقرار یک دولت شورایی است که توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش و ستمدیده مردم را بر سرنوشت خود حاکم خواهد ساخت. این عالی‌ترین شکل دموکراسی است که رسالت برپائی آن بر عهده طبقه کارگر ایران است.

رفقای کارگر!

توفان‌های سیاسی سهمگین‌تر و امواج گسترده‌تری از مبارزات در پیش است. اوضاع سیاسی حساس جامعه ایران، ابتکار عمل طبقه کارگر را برای دگرگونی نظم موجود می‌طلبد. متحد شوید! با تشکیل کمیته‌های اعتصاب و هماهنگی، اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی را برپا کنید! چشم عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران به ابتکار عمل طبقه کارگر در اوضاع سیاسی کنونی دوخته شده است. اول ماه مه را به نقطه عطفی در مبارزات کارگران برای دگرگونی نظم ارتجاعی و ستمگرانه موجود، تبدیل کنید! در اول ماه مه دست از کار بکشید. با تجمع‌ها و تظاهرات، مطالبات سیاسی خود را از جمله آزادی تشکل، آزادی سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی و لغو مصوبه دولتی دستمزد را که حالا به خواست عموم کارگران تبدیل شده است، فریاد بزنید. میلیون‌ها کارگر و زحمتکش و جوانان جویای کار در ایران بیکارند و کار می‌خواهند، میلیون‌ها کارگر و زحمتکش در فقر به سر می‌برند و خواهان نجات از این فلاکت‌اند، عموم مردم ایران خواهان آزادی‌اند. در اول ماه مه، شعار "کار-نان-آزادی" را به شعار محوری خود تبدیل کنیم!

سازمان فدائیان (اقلیت) فرارسیدن اول ماه مه را تبریک می‌گوید و همگام با کارگران به تلاش پیگیرانه خود، برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری از طریق برپائی یک انقلاب اجتماعی کارگری، کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و استقرار فوری حکومت شورایی ادامه خواهد داد.

زنده‌باد همبستگی بین‌المللی کارگران تمام کشورهای جهان
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی
نابود باد نظام سرمایه‌داری
زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۲۸ فروردین ماه ۱۴۰۲

کار، نان، آزادی- حکومت شورایی

اول ماه مه و کارزار مبارزاتی کارگران هفت‌تپه



بر این زندگی" که سال‌ها بعد بر زبان کارگران هیکو و آذر آب جاری شد، توسط کارگران و بازنشستگان نیز سر داده شد.

تجمع و اعتصاب و اعتراض علیه مصوبه مزدی دولت و مبارزه برای لغو آن به کارگران شاغل هفت‌تپه و کارگران بازنشسته خوزستان محدود نمی‌شود. بعد از اعلام کارزار کارگران هفت‌تپه، شاهد چندین اعتصاب از جمله چند تجمع و اعتصاب کارگران پروژه‌های شاغل در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی بوده‌ایم. سه‌شنبه ۲۲ فروردین، کارگران پروژه‌های منطقه ویژه پتروشیمی سلمان فارسی در سر بندر، در اعتراض به مصوبه شورای عالی کار و برای افزایش دستمزد به‌طور یکپارچه دست از کار کشیدند و محل کارگاه را ترک کردند. شنبه ۲۶ فروردین کارگران پترو پالایش شاغل در شرکت آی جی سی، پروژه گازی ان جی ال چشمه خوش دهلران نیز در رابطه با وضعیت دستمزدها و عدم پرداخت آن دست به تجمع زدند. کارگران پترو پالایش پتروشیمی دهلران (دشت عباس) نیز در همین روز با خواست افزایش دستمزد و بیست روز کار ده روز مرخصی دست به اعتصاب زدند. فراخوان‌های دیگری نیز برای تجمع و اعتصاب انتشار یافته است. مخالفت با مصوبه مزدی دولت و خواست افزایش دستمزد به‌تدریج شمار بیشتری از کارگران را به عرصه مبارزه کشانده است.

واقعیت این است که مصوبه مزدی شورای عالی کار، تعرض طبقه حاکم و دولت این طبقه به سطح معیشت و زندگی طبقه کارگراست که کارگران و خانواده‌های کارگری را به زندگی در زیرخط فقر و فلاکت و گرسنگی محکوم می‌کند. این تعرض منحصر به یک یا چند کارخانه و مؤسسه تولیدی و خدماتی نیست. مصوبه مزدی دولت تعرضی آشکار علیه تمام کارگران و علیه طبقه کارگر است. لغو این مصوبه ضد کارگری و تمام آنچه در کارزار کارگران مبارز هفت‌تپه مطرح شده نیز خواست عموم کارگران است. طبقه سرمایه‌دار مدام تلاش می‌کند از طریق کاهش دستمزد واقعی کارگر سود خود را افزایش دهد. رژیم سیاسی حاکم و دولت پاسدار منافع این طبقه نیز با قوانین و مصوبات خود، دست این طبقه را در غارت و استثمار طبقه کارگر و افزایش سود کاملاً باز گذاشته و از آن حمایت می‌کند. طبقه سرمایه‌دار تنها بخش بسیار ناچیزی از محصول و ارزش جدیدی که کارگر در جریان تولید می‌آفریند به مزد اختصاص می‌دهد، "درست آن‌قدر که برای

در صفحه ۶

حاکمیت مسئولانی بی‌لیاقت سخن گفت که هیچ کاری برای کارگران انجام نداده و "مردم را به اسیری و بردگی گرفته‌اند". یوسف بهمنی نماینده آگاه کارگران هفت‌تپه که در آغاز سخنان خویش در مورد ماهیت شورای عالی کار و به‌اصطلاح نمایندگان کارگری این شورا و مصوبه مزدی صحبت کرده بود و از این افراد به‌عنوان "مترسک"، بازیچه، دست‌نشانده و تابع دستورات و اوامر دولت و کارفرما و امنیتی‌ها یاد کرده و از ضرورت مبارزه برای لغو مصوبه ننگین مزدی شورای عالی کار سخن گفته بود، در پایان سخنان خویش نیز بار دیگر بر این موضوع و بر ایستادن در برابر این تصمیم تالغو آن تأکید نمود. وی گفت: "می‌ایستیم پای‌کار، تا این مصوبه ننگین لغو شود".

روز یکشنبه ۲۷ فروردین نیز کارگران بازنشسته شوش همراه با جمعی از کارگران شاغل شرکت نیشکر هفت‌تپه در خیابان‌های شوش دست به راهپیمایی زدند. ابتدا مقابل سازمان تأمین اجتماعی تجمع کردند و سپس در ادامه راهپیمایی، مقابل اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی تجمع اعتراضی برپا کردند. در این تجمع یکی از کارگران بازنشسته و همچنین ابراهیم عباسی نماینده کارگران هفت‌تپه سخن‌رانی کردند. ابراهیم عباسی در این سخنرانی کوتاه، ضمن قدرشناسی از کارگران بازنشسته و دفاع از منافع و خواست‌های آنان، از شرایط دشوار معیشت کارگران شاغل و بازنشسته و ظلم و ستمی که دستگاه حکومتی در حق کارگران و بازنشستگان روا داشته است سخن گفت. وی همچنین بار دیگر از "شورای عالی کار" رژیم و نمایندگان قلابی کارگران در این "شورا" که بازیچه دست سرمایه‌دارانند و همچنین از فساد سیستماتیک حکومتی شعارهای دروغ و زورگویی مقامات دولتی صحبت کرد و در پایان سخنان خویش بر ضرورت مبارزه کارگران در کف خیابان و ایستادن کارگران شاغل در کنار بازنشستگان تأکید نمود. یکی از موضوعات اصلی این اقدام مشترک، اعتراض نسبت به گرانی‌ها، دستمزدهای نازل و مصوبه مزدی شورای عالی کار رژیم بود. در این راهپیمایی و تجمعات اعتراضی علاوه بر شعارهای همیشگی مانند "گرانی، تورم، بلای جان مردم"، "عده وعید کافیه سفره ما خالیه" بعضاً شعارهای جدیدی از جمله "تورم اسفبار، حاکم شده تو بازار"، "دولت ورشکسته، دشمن بازنشسته"، "یخچال بازنشسته، خالی‌تر از گذشته"، "ما بازنشستگانیم، خواهان حقمانیم" نیز سر داده شد. در راهپیمایی و تجمع مشترک کارگران شاغل هفت‌تپه و کارگران بازنشسته شوش، شعار شعرگونه و خاطره‌انگیز دوران قیام ۵۷ " زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی، جان فدا می‌کنیم در ره آزادی، ننگ بر این زندگی، ننگ

درحال پیشروی است. کارگران بازنشسته خوزستان نخستین گروهی بودند که با حضور اعتراضی خود در خیابان از کارزار کارگران هفت‌تپه حمایت کرده و به آن پیوستند. بازنشستگان تأمین اجتماعی خوزستان (اهواز، شوش، شوشتر، هفت‌تپه...) به روال



یکشنبه‌های اعتراضی در هفته‌های اخیر نیز در این روز تجمعات اعتراضی مکرری برگزار نمودند. کارگران بازنشسته اهواز روز یکشنبه ۲۰ فروردین، با حمل شعارنوشته و سردادن شعار در خیابان‌های اهواز راهپیمایی نموده و در برابر سازمان تأمین اجتماعی تجمع اعتراضی برپا کردند. در شوش نیز تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته برگزار شد. کارگران شاغل هفت‌تپه که از قبل اعلام کرده بودند از تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته شوش حمایت می‌کنند و در آن حضور خواهند یافت، روز یکشنبه ۲۰ فروردین، در حمایت از کارگران بازنشسته و در همبستگی با آن‌ها، مقابل فرمانداری شوش دوشادوش کارگران بازنشسته، تجمع اعتراضی واحدی را برگزار کردند و بدین ترتیب شاید بتوان گفت نطفه‌های اولیه اتحاد کارگران شاغل و بازنشسته خوزستان بسته شد با دست‌کم گام مهمی در این جهت برداشته شد. یوسف بهمنی نماینده کارگران هفت‌تپه در این تجمع در جمع کارگران شاغل و بازنشسته سخن‌رانی کرد. وی ضمن اعلام همبستگی با کارگران بازنشسته و طرح این موضوع که کارگر بعد از ۳۰ سال کار و تلاش حتی به خط فقر هم نمی‌رسد، از اجحافات ۴۴ ساله حاکمیت و شعارهای توخالی "مسئولین بی‌لیاقت" که جز فقر و بدبختی ثمر دیگری برای کارگر شاغل و بازنشسته نداشته است، سیاست حاکمان در قبال کارگران را به‌نقد کشید و در یک جمله چنین خلاصه کرد: "نخرید، نخورید، به نکبت زندگی کنید تا بمیرید". بهمنی در پیوند با این واقعیت که حاکمان دغدغه کارگر ندارند، سیاست سرکوب و تحمیل حجاب اجباری بر زنان را نیز موردانتقاد قرارداد و گفت: "دغدغه‌شان موی زنان است... چهارتار مو را می‌بینند اما آن زنی را که تا کمر خم شده توی سطل اشغال نمی‌بینند". یوسف بهمنی با طرح یک‌رشته انتقادات رادیکال، از "مملکت مورپایه زده" تحت

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

اول ماه مه و کارزار مبارزاتی کارگران هفتپه



مسدود می‌شوند. میانه بازی کارایی نخواهد داشت و راه دیگر باقی نمی‌ماند یا ماندن در صف کارگران و همراه با طبقه کارگر، یا هزیمت سریع به جرگه استثماریان و پیوستن به طبقه سرمایه‌دار، راه سومی وجود ندارد.

باکی اما از این صف مدعیان دروغین دفاع از حقوق کارگر که برای ملحق شدن به صف بورژواهای اصیل بی‌تابی و روزشماری می‌کند نیست. بگذار تمام مدعیانی از این دست هرچه زودتر مشت خود را باز و جایگاه خویش را مشخص کنند. بگذار همان‌جا که منافعشان اقتضا می‌کند و همان‌گونه که ماهیپشتان طلب می‌کند نقش خود را ایفا کنند. کارگران اما متحد هفتپه هستند و خواهند بود. طبقه کارگر در سمت هفتپه و در مقابل این مدعیان و کل طبقه سرمایه‌دار خواهد ایستاد.

هفتپه کارزار ارزشمندی را آغاز نموده است. تا هر زمان این کارزار ادامه داشته باشد و تا هر میزان که توفیقی دربرداشته باشد، یک ابتکار عمل کارگری متأثر از شرایط کنونی و در راستای اتحاد و مبارزه سراسری کارگری است. هفتپه می‌تواند و از این ارزش و اعتبار و اتوریته در سطح جنبش کارگری برخوردار است که این کارزار را پی گرفته و کارگران سایر واحدها را به حمایت از کارزار و مبارزه برای لغو مصوبه مزدی دولت جلب کند. هفتپه پیش‌ازین نیز صلاحیت و ظرفیت خود را در برقراری ارتباط با سایر کارگران و جلب حمایت آن‌ها به اثبات رسانده و در این زمینه نقش پیشتازانه ای ایفا نموده است. این اما از وظیفه سایر کارگران در حمایت از هفتپه کم نمی‌کند و بالاتر از آن، سکوت و بی‌تفاوتی و انفعال برخی محافل و تشکل‌ها در برابر مصوبه مزدی دولت و ظلم و ستمی که در حق کارگران اعمال شده و می‌شود را توجیه نمی‌کند.

زیرنویس:

- ۱ - مارکس: دست‌نوشته‌های اقتصادی
- ۲ - مارکس: کار دستمزدی و سرمایه

دوب‌آهن به کارزار کارگران هفتپه به پیوندند. خواست لغو مصوبه مزدی دولت یک خواست روشن و صریح سیاسی و سراسری و مبارزه برای لغو آن نیز یک مبارزه سیاسی و سراسری علیه دولت و سیاست‌های ضد کارگری دولت است. ابتکار عمل کارگران آگاه هفتپه و دعوت از عموم کارگران به اعتراض علیه مصوبه مزدی و مشارکت در یک مبارزه میدانی علیه ظلم و ستم و وضعیت دهشتناکی که بر طبقه کارگر تحمیل شده است، به‌ویژه در لحظه کنونی که در آستانه اول ماه مه روز جهانی کارگر ایستاده‌ایم، حائز اهمیت جدی و سرتاسری است. اکنون وقت آن است که کارگران دست در دست هم نهند و حول این خواست سیاسی و مشترک گرد آیند و روز اول ماه مه را به‌روز مبارزه علیه دولت و سیاست‌های ضد کارگری آن تبدیل کنند. بایکوت ننوشته و نگفته برخی محافل و مدعیان دفاع از حقوق کارگر و سکوت معنی‌دار کسانی که سنگ حمایت از کارگر را بر سینه می‌زنند در قبال ابتکار عمل و تلاش کارگران مبارز هفتپه و مبارزه برای لغو مصوبه مزدی دولت، اگرچه پرسش‌برانگیز است، اما در یک نگاه عمیق‌تر به مسئله صف‌بندی‌های کنونی خصوصاً صف‌بندی‌هایی که به ناگزیر شکل خواهد گرفت، چندان هم دور از انتظار نیست. صفی که مدافع انقلاب و دگر گونی بنیادی نظم موجود و استقرار یک حکومت شورایی و کارگری است و صف دیگری که از انقلاب وحشت دارد، مدافع رفورم در چارچوب نظم موجود است و افق دید آن در بهترین حالت از مجلس مؤسسان در چارچوب نظم بورژوازی فراتر نمی‌رود. در نبردهای حاد طبقاتی که جامعه را هیچ گریزی از آن نیست، یک صف، صف کارگران و نیروهایی است که خواهان براندازی نظم سرمایه‌داری‌اند و همراه کارگران و در سمت کارگران خواهند بود و صف دیگر، صف طبقه سرمایه‌دار و ملحقات آن است. علی‌رغم سایه روش‌هایی که در میان برخی از این میانه بازان نسبت به دوری یا نزدیکی کنونی آن‌ها به طبقه سرمایه‌دار وجود داشته باشد، اما بی‌هیچ معطلی به‌صفت سرمایه‌داران و طبقه سرمایه‌دار ملحق و منضم خواهند شد. چراکه در هنگامه مبارزه حاد طبقاتی راه‌های میانه به‌کلی

زنده ماندنش به‌مثابه کارگر، و نه چون موجودی انسانی، لازم است، و آن‌قدر که تناسل طبقه بردگان کارگر، و نه تناسل انسانیت را امکان‌پذیر سازد" (۱) در واقعیت امر، ارزش جدیدی که نیروی کار تولید می‌کند در اساس به دو بخش تقسیم می‌شود که "این دو در رابطه‌های معکوس با یکدیگر قرار دارند، بخشی که به سرمایه‌دار می‌رسد یعنی سود، به همان نسبتی افزایش می‌یابد که متقابلاً بخشی که به کارگر تعلق می‌گیرد یعنی دستمزد روزانه، کاهش می‌یابد و همین‌طور برعکس. به همان اندازه که دستمزد کاهش پیدا می‌کند، سود بالا می‌رود، و به همان اندازه که دستمزد افزایش پیدا کند، سود پایین می‌آید." (۲) بنابراین روشن است که پرداخت مزد کمتر به کارگر، یعنی سود بیشتر سرمایه‌دار. مصوبه مزدی دولت یعنی تأمین سود



بیشتر طبقه سرمایه‌دار به قیمت تحمیل گرسنگی و فقر بیشتر بر طبقه کارگر. مصوبات مزدی شورای عالی کار و تعرض طبقه سرمایه‌دار حاکم در این زمینه که چند دهه ادامه داشته اکنون به چنان مرحله‌ای رسیده است که مزد کارگر به کمترین حد ممکن رسیده به‌نحوی‌که حتی برای زنده ماندن کارگر هم کفایت نمی‌کند و چیز دیگری جز انهدام نیروی کار نیست. اکنون که مسئله مرگ وزندگی در میان است و مبارزه برای نمردن از گرسنگی و برای زنده ماندن بیش از همیشه به مبارزه‌ای فوری و مجرب و وقفه‌ناپذیر تبدیل شده است، اعتراض به مصوبه مزدی تحقیرآمیز دولتی و مبارزه برای لغو آن، یک مسئله اجتناب‌ناپذیر و نیازمند مشارکت گسترده نیروی کار و اتحاد کارگران است. کارزار و ابتکار عمل کارگران مبارز هفتپه، کارزار مقابله با تعرض طبقه سرمایه‌دار حاکم است. درجه موفقیت این کارزار درگرو مشارکت هرچه گسترده‌تر کارگران و گسترش مبارزه میدانی و اتحاد کارگران است. این کارزار، در عین حال خود نیز می‌تواند به یک اتحاد عمل کارگری حول یک خواست مشترک و در نهایت به یک اتحاد گسترده و سراسری کارگری شکل دهد.

از آنجاکه لغو مصوبه مزدی دولت خواست عموم کارگران و یک خواست سراسری است، بنابراین باید با یک کارزار و مبارزه سراسری به مصاف آن رفت. هفتپه پرچم این مبارزه را به اهتزاز درآورده و پیش‌قدم شده و سایر کارگران را به این کارزار دعوت نموده است. وقت آن است که کارگران در سایر کشت و صنعت‌ها و سایر صنایع به‌ویژه کارگران صنعت نفت و گاز و پتروشیمی، کارگران فولاد و





جمهوری اسلامی مسئول مستقیم مسمومیت سازی مدارس دخترانه است

طی چند ماه گذشته اغلب مدارس دخترانه ایران مورد حملات شیمیایی عوامل رژیم قرار گرفته اند. تهاجم شیمیایی رژیم به مدارس دخترانه، آنر ماه سال گذشته با ایجاد مسمومیت در یکی از مدارس قم شروع شد و پس از آن در کوتاه مدتی به صورت زنجیره ای به صدها مدرسه در سرتاسر کشور گسترش یافت. ابعاد این فاجعه هولناک چنان عظیم بوده است که تا کنون هزاران تن دانش آموز دختر و پسر دچار مسمومیت شیمیایی شده اند که بسیاری از آنان با آمبولانس و در وضعیتی کاملاً بحرانی به مراکز درمانی انتقال یافته اند که متأسفانه چند تن از دانش آموز به دلیل شدت مسمومیت جان باخته اند. این تهاجمات شیمیایی که در ایام نوروز به دلیل تعطیلی مدارس متوقف شده بود، پس از تعطیلات با بازگشایی مدارس از سر گرفته شد و طی روزهای گذشته ده ها مدرسه دخترانه در شهرهای قزوین، پیرانشهر، اردبیل، نغده، دیواندره، سنندج، تبریز، کوهنجان و سرستان در فارس، خوی، اصفهان، تهران، قشم، پردیس و گوهردشت کرج، ارومیه، هفتگل و سفز مورد تهاجم شیمیایی عوامل رژیم قرار گرفته اند. وخامت وضعیت دانش آموزان به حدی رسید که روز دوشنبه ۲۱ فروردین، تعدادی از دانش آموزان در مدرسه دخترانه فرزنانگان در پردیس سنندج، مدرسه صدرا در گوهردشت کرج و مدرسه بنت الهدی در تهران با آمبولانس به مراکز درمانی منتقل شدند.

ابعاد تهاجم شیمیایی عوامل پنهان و آشکار رژیم طی روزهای گذشته در پاره ای از شهرها از جمله در شهرهای نغده و سفز آنچنان گسترده و ویرانگر بوده است که مردم این دو شهر در دفاع از نونهالان دانش آموز خود در سطح شهر به اعتراض برخاسته و با نیروهای حکومتی درگیر شدند. در نغده، خانواده های دانش آموزان در مقابل یک مدرسه پرچم جمهوری اسلامی را به زیر کشیدند و علیه رژیم شعارهای ضد حکومتی سر دادند که با تهاجم و سرکوب نیروهای امنیتی مواجه شدند. در سفز نیز جوانان و مردم مبارز این شهر با سر دادن شعار "مرگ بر خامنه ای" به اعتراض برخاستند و نشان دادند که خامنه ای و جمهوری اسلامی را عامل اصلی حملات شیمیایی به مدارس می دانند. اعتراضات مردم سفز که از روز یکشنبه ۲۰ فروردین شروع شد در روز دوشنبه ۲۱ فروردین نیز ادامه یافت و بازار و کسبه این شهر در اعتراض به حملات شیمیایی به مدارس دخترانه اقدام به اعتصاب کرده و مغازه هایشان را تعطیل کرده اند.

علاوه بر کسبه و بازار سفز، انجمن صنفی معلمان کوردستان (سفز و زبویه) نیز با صدور بیانیه ای حملات بیولوژیکی به دانش آموزان دختر در سفز و شهرهای دیگر را محکوم کرده و خطاب به "مردم آگاه، همکاران فرهیخته و دانش آموزان عزیز" نوشت: "گسترده گی، تداوم و عدم کنترل و اشراف نهادهای عربی و طویل امنیتی کشور در جریان مسمومیت های سریالی دانش آموزان، نشان می دهد که حملات جنایتکارانه کودک کشی و مسمومیت دانش آموزان بالاخص در مدارس دخترانه، کاملاً سیستماتیک و سازماندهی شده در جریان است و عاملان آن، از چنان پشت گرمی و حمایتی از سوی امران برخوردار گشته اند که پس از گذشت پنج ماه از شروع آن، هنوز بدون وا همه - و ظاهراً بدون هیچ گونه سر نخ؟! - به نقش آفرینی در انجام اعمال رذیلتانه خود مشغول هستند. آنچنان که گویی این مسمومیت های سریالی پایانی ندارد".

تداوم مسمومیت های زنجیره ای همراه با رها بودن عوامل این جنایت و بی خاصیت بودن کمیته حقیقت یاب مجلس که از دو ماه پیش وعده پیگیری "حقیقت" را داده بود، آنچنان مایه رسوایی رژیم شده است که اکنون همگان رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را مسبب اصلی حملات شیمیایی به مدارس دخترانه می دانند. رژیم که در ادامه پروژه سرکوب زنان، اینبار دانش آموزان دختر را که نقش به سزایی در اعتراضات و به دور افکندن روسری های خود در جنبش انقلابی ماه های اخیر داشته اند، مورد تهاجم و انتقام گیری قرار داده است. سازمان فدائیان (اقلیت)، جمهوری اسلامی را مسبب اصلی حملات شیمیایی به مدارس دخترانه می داند و معتقد است رژیمی که دست به چنین جنایتی هولناک می زند، نباید حتی یک روز هم از خشم توده ها در امان بماند. باید بپا خاست و قهرمانانه این حکومت جنایتکار را بر انداخت.

سازمان فدائیان (اقلیت)، ضمن حمایت قاطع از مبارزات جوانان، خانواده ها، معلمان و مردم مبارز نغده و سفز که طی روزهای ۲۰ و ۲۱ فروردین علیه تهاجمات شیمیایی رژیم به مدارس بپا خاستند، عموم توده های مردم ایران را به اعتراض و مبارزه های سراسری علیه اقدامات جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی فرامی خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۱ فروردین ۱۴۰۲

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

شکست اقتدار رژیم در رویارویی با زنان

مواجهه با این اقدام جنایتکارانه جمهوری اسلامی، واکنشی محدود، غافلگیرانه و همراه با سردرگمی بود، اما در دور جدید واکنش مردم و خانواده ها به گونه دیگری رقم خورده است. اعتراضات وسیع جوانان و معلمان و خانواده های دانش آموزان، و درگیری خیابانی آنان با نیروهای سرکوبگر رژیم در تعدادی از شهرها از جمله سنندج، شاهین شهر، نقده، بانه، ارومیه، مهاباد و سقر نمونه آشکاری از شکل گیری اعتراضات توده ای در مواجهه با حملات شیمیایی اخیر به مدارس است.

با بازگشایی مدارس در پایان تعطیلات نوروزی، پس از آنکه تعدادی از مدارس در شهرهای کردستان مورد حملات شیمیایی قرار گرفتند، مردم نیز به مقابله با این جنایت رژیم برخاستند. در سنندج خانواده ها در اعتراض به حملات شیمیایی مدرسه ای را بستند. در نقده مردم به همراه خانواده های دانش آموزان در مقابل یک مدرسه پرچم جمهوری اسلامی را به زیر کشیدند و علیه رژیم شعارهای ضد حکومتی سر دادند. در سقر، جوانان و مردم مبارز این شهر در اعتراض به حملات شیمیایی با شعار "مرگ بر خامنه ای" به خیابان آمدند. اعتراضات وسیع و خیابانی مردم سقر در روزها ۲۰ و ۲۱ فروردین ماه جاری، نمونه ای از عزم و اراده مردم و خانواده ها را در مقابله با مسمومیت سازی زنجیره ای دانش آموزان به نمایش گذاشت. گستردگی ابعاد اعتراضات در سقر به حدی بود که در روز ۲۱ فروردین، بازار و کسبه این شهر نیز در اعتراض به حملات شیمیایی به صورت یکپارچه اعتصاب کردند. علاوه بر کسبه و بازار سقر، انجمن صنفی معلمان کوردستان (سقر و زیویه) نیز با صدور بیانیه ای، تهاجم سیستماتیک شیمیایی به مدارس را محکوم و جمهوری اسلامی را عامل اینگونه اقدامات جنایتکارانه معرفی کرد.

با این همه، حملات شیمیایی در روز سه شنبه ۲۳ فروردین هم در شهرهای دیگر ادامه یافت و در این روز دست کم ۳۰ مدرسه دخترانه با حملات شیمیایی مواجه شدند. روز شنبه ۲۶ فروردین تعدادی از مدارس سنندج و شاهین شهر مورد حملات شیمیایی قرار گرفتند. در این روز مردم شجاع شاهین شهر اصفهان یکی از پرشورترین و گسترده ترین اعتراضات خیابانی را علیه حملات شیمیایی رژیم برپا کردند. انبوه جمعیت معترض در مقابل اداره آموزش و پرورش این شهر که حضور زنان و دختران در آن بسیار چشمگیر بود با شعارهایی نظیر "مرگ بر حکومت بچه گش"، "دروغو و دروغگو"، "بی شرف بی شرف" و "زن آزاده منم، هیز تویی هرزه تویی" از فرمانده نیروی انتظامی که با تهدید خواهان متفرق شدن جمعیت حاضر در صحنه بود، پذیرایی کردند. در ۲۶ فروردین همچنین دو دبیرستان دخترانه و یک دبستان در مهاباد هدف حملات شیمیایی قرار گرفته و تعدادی از دانش آموزان مسموم و به مراکز درمانی منتقل شدند. در ۲۶ فروردین همچنین دو دبیرستان دخترانه و یک دبستان در مهاباد هدف حملات شیمیایی قرار گرفته و تعدادی از دانش

آموزان مسموم و به مراکز درمانی منتقل شدند. در همین رابطه فعالین مدنی مهاباد از تمامی دانش آموزان این شهر خواسته اند به دلیل نبود امنیت جانی برای دانش آموزان، تمامی دانش آموزان سطوح مختلف مدارس مهاباد، کلاسهای درس را بایکوت کنند. روز ۲۷ فروردین نیز تعدادی از مدارس دخترانه، از جمله مدرسه دخترانه طراوت در ارومیه، مدرسه دخترانه شهید ناصری هرسین در استان کرمانشاه، مدرسه قاسم سلیمانی کرج، مورد حمله شیمیایی قرار گرفتند.

تردیدی نیست هیئت حاکمه ایران همواره از روبرو شدن با مردم معترض وحشت داشته و دارد و طبیعتاً از گسترش اعتراضات توده ها در این شرایط بحرانی به شدت در هراس است. در واقع با گسترش اعتراضات علنی معلمان، خانواده های دانش آموزان و توده های مردمی که این روزها واکنش اعتراضی آنان نسبت به حملات شیمیایی گسترش یافته است، باید شاهد شکست رژیم در جبهه تهاجم به دختران دانش آموز باشیم.

در جبهه دوم، که رویارویی مستقیم هیئت حاکمه با زنان به اصطلاح بی حجاب در جامعه است، اوضاع رژیم خرابتر از آن است که بتواند با بگیر و ببند و تهاجم عریان به زنان، حجاب اجباری را دوباره بر سر آنان بپوشاند. آن زنان دلاوری که در روزهای پس از قتل زینا امینی در گستره ای به وسعت ایران جشن روسری سوزان به راه انداختند و اکنون نیز در گستره ای فزاینده، بی شال و کلاه و مانتو، و با پوشش اختیاری در خیابان ها و اماکن عمومی ظاهر می شوند، دیگر ممکن نیست با توپ و تشر خامنه ای و یا بگیر و ببند دستگاه قضایی به روزهای پیش از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ باز گردند.

این یک ادعا نیست. این را شرایط عینی جامعه به صد سخن فریاد می کند. در دوران انقلابی حاکم بر جامعه که توده های مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی بپا خاسته اند، در موقعیت انقلابی کنونی و در شرایطی که بحران های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تمام تار و پود نظام را فرا گرفته است، روند حرکت اعتراضی مردم و تلاطمات جامعه به گونه ای است که دیگر هیئت حاکمه ایران حتی اگر خواهد قادر نیست زنان را به شرایط گذشته

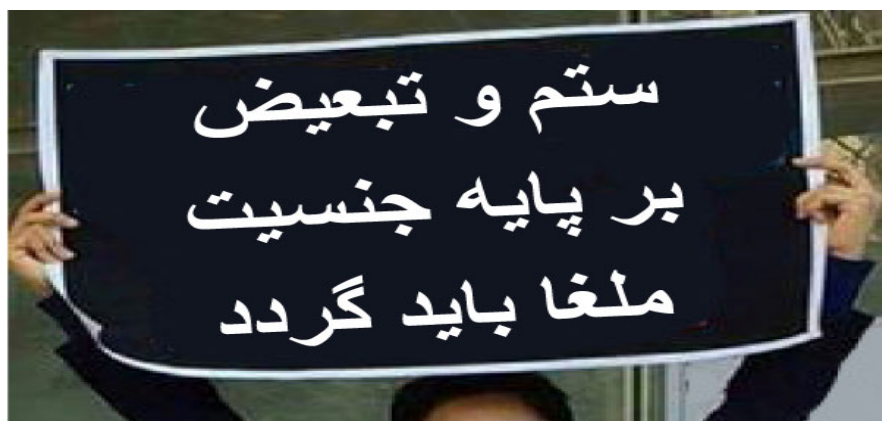
بازگرداند. در دوران انقلابی موجود، نه فقط سرکوب عریان زنان ممکن نیست، بلکه هرگونه تعرض عریان به زنان، شرایط را برای رژیم سخت تر خواهد کرد.

اکنون سیر تحولات جامعه و روند رو به رشد مبارزات زنان برای برخورداری از پوشش اختیاری و نفی تمام تبعیضات جنسیتی رژیم را به وحشت انداخته است. کثرت زنان "بی حجاب" در مراکز عمومی و عکس ها، کلیپ ها، فیلم ها، گزارشات و ویدئوهایی که این روزها - آنهم در ایام ماه رمضان- منتشر می شوند، تصویر شور انگیزی از گستردگی حضور زنان با پوشش اختیاری را نشان می دهند. تصویر روشنی از مبارزات رو به رشد زنان که در مواردی حتی گسترده تر از روزهای اوج جنبش انقلابی مردم ایران در ماه های مهر و آبان سال گذشته است. در یکی از فیلم ها، یک عنصر مزدور آمر به معروف، دختر جوان بی حجابی را به داشتن روسری فرا می خواند. دختر جوان دیگری که دارای حجاب است، در اعتراض به فرد مزاحم و در همراهی با دختر به اصطلاح "بی حجاب"، حجاب از سر بر می گیرد. در آمل رستورانی به دلیل ورود زنان بی حجاب و اجرای موسیقی زنده پلمپ می شود، جمعیتی انبوه از زنان و مردان در وسط خیابان و در جلوی همان رستوران پلمپ شده بدون حجاب اسلامی رقصان و پایکوبان فریاد می زنند، رستوران را پلمپ کردند، "حالا ببینید خیابان را هم پلمپ کنید". در دانشگاه نوشیروانی بابل، نیروهای حراست به دانشجوی دختری گیر می دهند، دانشجوی پسری به حمایت او می آید، وقتی می خواهند دانشجوی پسر را بازداشت کنند، بقیه دانشجویان دخالت کرده و مانع بازداشت او می شوند. مشابه چنین وضعیتی در علامه و هنر تهران نیز پیش آمده است.

این روزها، ویدئوهای منتشر شده از تردد پر شمار زنان "بی حجاب" در خیابان ها و اماکن عمومی به گونه ای است که بعضی از زندانیانی که بعد از ۷ ماه از زندان آزاد شده اند، وضعیت خود را همانند اصحاب "کهنف" توصیف کرده اند. یکی از آنان در واکنش به وضعیت موجود و حضور پر تعداد زنان بی حجاب در خیابان ها گفته است، در طی هفت ماهی که در زندان بوده شرایط جامعه به لحاظ کثرت حضور زنان بی حجاب در خیابان و پارک و مترو آنچنان تغییر کرده است که در باورش نمی گنجد.

دیدن وضعیت کنونی جامعه و مشاهده تعداد

در صفحه ۹



شکست اقتدار رژیم در رویاری با زنان

پرشمار زنان بی حجاب در خیابان ها، البته بیانگر نیمی از تصویر جامعه است که صف آرای زنان در مقابل رژیم را می نمایاند. نیمه دیگر این رویاری، تلاش بی وقفه خامنه ای و مجموعه دستگاه های سرکوب رژیم در بازگرداندن زنان به شرایط گذشته است. جدالی که جمهوری اسلامی و احمد رضا رادان، فرمانده فاشیست نیروی انتظامی از روز شنبه ۲۶ فروردین با دوربین های نصب شده در خیابان ها فرمان حمله به زنان بی حجاب را صادر کرده اند. نه فقط زنان دلاور ایران، بلکه اقتدار دیگری از جامعه نظیر سینماگران، وکلای دادگستری و دانشجویان نیز در همراهی با زنان به مقابله با فرمان سرکوب و بگیر و ببند زنان برخاسته‌اند و به جمهوری اسلامی و فرمانده نیروی انتظامی نه گفته‌اند.

آنچه اکنون موقعیت زنان را با گذشته متفاوت کرده است، همانا همراهی و همدلی دیگر گروه های جامعه با زنان است. بر بستر موقعیت انقلابی و تلاطمات سیاسی حاکم بر جامعه، در این مرحله از رویاری زنان با جمهوری اسلامی، آنان دیگر تنها نیستند. سینماگران زن با کشف حجاب به دیدار خانواده های جانبختگان می روند. وکلای دادگستری، با استناد به قوانین خود جمهوری اسلامی، دستور ضبط خودروهای حامل زنان بی حجاب را غیرقانونی دانسته و مجریان چنین طرحی را مجرم اعلام کرده اند.

در چنین فرایندی از تحولات که جامعه آستان تغییر و دگرگونی های بنیادی است، روشن است جمهوری اسلامی با تکیه بر سرنیزه دیگر قادر به بازگرداندن زنان ایران به دوران پیش از قتل ژینا امینی نیست و زنان سلحشور ایران در رویاری با جمهوری اسلامی، شکست اقتدار رژیم را در حوزه حجاب اجباری آشکارا به نمایش گذاشته اند.

حال که هیئت حاکمه ایران در رویاری با زنان، شاهد شکست را در آغوش گرفته است، بگذار خامنه ای از سر استیصال زنان دلاور ایران را "فربخورد" بخواند و برای فریب دیگران کشف حجاب را "حرام شرعی و سیاسی" اعلام کند. بگذار محسنی اژه ای، رئیس قوه قضائیه، از خشم بر خود بلرزد و زنان سلحشور را از داغ و درفش و سرکوب دستگاه قضایی به هراساند. بگذار امامان جمعه، از دیدن انبوه زنان "بی حجاب"، سر بر آسمان بگیرند و زوزه کشان زنان را "ویرانگر" کانون خانواده بخوانند. بگذار احمدرضا رادان، رئیس پلیس و فرمانده نیروی انتظامی رژیم، با رگ های برآمده از گردن اعلام کند: "از روز شنبه ۲۶ فروردین، افرادی که در معابر عمومی، خودرو و یا در اماکن تجاری، اقدام به کشف حجاب کنند با اسناد و مدارک به محاکم قضایی معرفی می شوند"، بگذار تمامی آخوندهای مفتخور جمهوری اسلامی در این دوران سرنوشت ساز جدال زنان با جمهوری اسلامی، "نگران" پوشش زنان در "تابستان داغ" پیش رو باشند و از رویاری پیرومندان زنان در شکستن اقتدار رژیم، از غصه دق کنند و بمیرند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



تهاجم رژیم اسلامی به زنان، تهاجم به کل جامعه است این تهاجم را درهم بشکنیم

بعد از فرمان آتش به اختیار خامنه ای علیه زنان، احمدرضا رادان، فرمانده کل نیروی انتظامی رژیم جمهوری اسلامی روز شنبه ۱۹ فروردین اعلام کرد، کسانی که در معابر عمومی، خودرو یا اماکن تجاری کشف حجاب کنند، شناسایی می شوند، در مرحله اول به آن ها تذکر داده می شود و در مرحله دوم با اسناد و مدارک به قوه قضائیه معرفی می شوند. حسین شریعتمداری به عنوان مدیر مسئول و نماینده خامنه ای در روزنامه کیهان نیز پدیده کشف حجاب را یک پدیده امنیتی اعلام کرد. به دنبال این تهدیدات دستگاه پلیس و نیروهای امنیتی در همکاری و همدستی با رسانه های اجبر در تلاش هستند که با هر حيله و نیرنگی شده بخشی از مردم عادی را به همکاری با نهادهای حکومتی جهت مقابله با زنان بی حجاب وادار کنند. فرمانده نیروی انتظامی به صاحبان صنوف هشدار داده است که «در صورت عدم رعایت حجاب اجباری از سوی متصدیان شان، ابتدا تذکر و اخطار پلمب دریافت خواهند کرد و در نهایت، پلمب می شوند». موج جدید حملات شیمیایی به مدارس دخترانه بخشی از این تهاجم گسترده به زندگی زنان است.

سازماندهی این ضد حمله و تهاجم گسترده به زنان و دختران دانش آموز برای جبران شکست و ترمیم پایه های ایدئولوژیک حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی است که با تعرض زنان و دور افکندن حجاب و روسری ها و سوزاندن آن در کف خیابان به لرزه درآمده است. حق با شریعتمداری این حلقه بگوش است. اگر چه زنان مبارز و آزاده ایران از همان فردای به قدرت رسیدن ضدانقلاب اسلامی در محیط خانواده و عرصه های مختلف حیات اجتماعی با قوانین اسلامی و زن ستیز و فرهنگ مردسالارانه در افتادند و یک پای اصلی خیزش های انقلابی و جنبش های پیشرو اجتماعی در دو دهه اخیر بوده اند، اما در جنبش انقلابی جاری با نقش پیشتازی که ایفا کردند آشکارتر از همیشه ارکان سیاسی و ایدئولوژیک رژیم را مورد تعرض قرار دادند. زنان آزاده در دانشگاه و مدرسه و خیابان با به زمین افکندن حجاب و روسری و سوزاندن آن کل فضای سیاسی جامعه و حتی افکار عمومی جهان را تحت تأثیر قرار دادند. این دستاورد جنبش رهایی زنان، این میزان از آزادی که به دست آورده اند فقط مختص به زنان نیست، این از دستاوردهای جنبش آزادیخواهی در ایران است، مربوط به کل جامعه است، بنابراین همه جنبش های پیشرو اجتماعی، همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب در برابر این تهاجم گسترده رژیم اسلامی به زنان باید از زنان و حقوق انسانی آنان به دفاع برخیزند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست اعلام می کند که این تهاجم گسترده به زنان و مدارس دخترانه و به جامعه را فقط با برپایی و سازماندهی یک جنبش اعتراض توده ای می توان در هم شکست. نباید زنان آزاده ایران را در برابر این تهاجم و افسارگسیختگی ضدانقلاب اسلامی تنها گذاشت. نباید مقابله با این تهاجم به حقوق انسانی و زندگی زنان را فقط به مقاومت و زنان در مکانهای کنترل شده با دوربین های هوشمند و در محاصره آتش به اختیاران محول کرد. اگر چه دفاع میدانی و تنها نگذاشتن زنان در هر مکانی امر انسانی و اخلاقی همه مردان و زنان آزاده است، اما مقابله با این یورش گستاخانه به دستاوردهای جنبش انقلابی ژینا امر حیاتی جنبش کارگری و همه جنبش های پیشرو اجتماعی است. باید محیط های کار و دانشگاه و مدرسه و خیابان را به میدان مبارزه و تعرض متقابل برای در هم شکستن تهاجم علیه زنان آزاده ایران تبدیل کرد. دستاورد زنان در جنبش انقلابی ژینا که برای آن جان ها، و چشم ها داده اند فقط به زنان تعلق ندارد، به همه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب، به همه انسانهای تحت ستم حکومت اسلامی سرمایه داران تعلق دارد، برای دفاع از این دستاورد و برای درهم شکستن تهاجم رژیم اسلامی بپا خیزیم. در هم شکستن این تهاجم در گرو هر چه توده ای تر کردن و سازمانیافته تر کردن و سراسری تر کردن اعتراضات علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی است.

رهایی زنان، رهایی جامعه است!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۱۲ آوریل ۲۰۲۳ - ۲۳ فروردین ۱۴۰۲

امضا: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

شکست اقتدار رژیم در رویارویی با زنان

هر لحظه مترصد فرصت است تا زهر خود را بر جسم و جان زنان بی حجاب بریزد. زنانی که این روزها بی توجه به هشدارهای دستگاه‌های امنیتی و فرامین قضایی، در روندی رو به رشد کشف حجاب می‌کنند و آزاد و سبکبال در خیابان‌ها گام بر می‌دارند. با این همه و به رغم ایستادگی قهرمانانه زنان در مقابل ارتجاع اسلامی، در سوی دیگر این جدال نابرابر، خامنه‌ای و دستگاه قضایی رژیم، خشمگین و غضبناک از حضور بی پروای زنان بی حجاب در خیابان و پارک و مترو و میدان‌های شهر به خود می‌پیچند و برای رهایی از این شکست محتوم تمام قوای خود را برای سرکوب جنبش "حجاب بی حجاب" بسیج کرده‌اند تا دوباره زنان را به شرایط قبل از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ بازگردانند. بدان امید که حجاب اسلامی له شده در زیر پای زنان دلاور را دوباره بر سر آنان بنشانند.

حاکمان مرتجع جمهوری اسلامی، که این روزها خود را شکست خورده میدان نبرد با زنان می‌بینند، در پی فروکش کردن نسبی مبارزات خیابانی، برای انتقام‌گیری از زنان مبارز ایران در دو جبهه وارد میدان نبرد با آنان شده‌اند. جبهه نخست، انتقام‌گیری از دانش‌آموزان دختری است که در روزهای اوج جنبش نوین انقلابی مردم ایران به مبارزه روی آوردند، حجاب از سر برکشیدند، از کلاس درس خارج

شدند و دوشادوش زنان در جشن پرشکوه روسری سوزان حضور یافتند. انتقامی رذیلانه که از آذر ماه سال گذشته با حملات شیمیایی زنجیره‌ای به مدارس دخترانه شروع شد و تا به امروز هم ادامه دارد. در این جبهه، جمهوری اسلامی با هدف ایجاد رعب و وحشت در درون خانواده‌ها و انتقام‌گیری از دختران و دانش‌آموزان جوانی که نقش به‌سزایی در به‌دور افکندن روسری‌های خود در جنبش "زن، زندگی، آزادی" داشتند، حملات شیمیایی به مدارس را آغاز کرد. ابعاد این فاجعه هولناک چنان عظیم بوده است که تا کنون هزاران دانش‌آموز دختر و پسر دچار مسمومیت شیمیایی شده‌اند، بسیاری از آنان با آمبولانس به مراکز درمانی انتقال یافته‌اند که تا کنون چند دانش‌آموز به دلیل شدت مسمومیت جان باخته‌اند. این تهاجم شیمیایی رژیم به مدارس که طی ایام نوروزی متوقف شده بود، با بازگشایی مدارس، دوباره شروع و به صورت زنجیره‌ای ادامه دارد. تا جایی که در دو هفته بعد از تعطیلات نوروزی، ده‌ها مدرسه دخترانه در شهرهای مختلف ایران مورد تهاجم شیمیایی عوامل رژیم قرار گرفته‌اند.

اگر تا پیش از تعطیلات نوروزی، واکنش دانش‌آموزان، معلمان، خانواده‌ها و کل جامعه در

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1016 April 2023



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه‌های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه سات پخش می‌کند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی